



دکتر امیر اکبری
معاونت‌رئیس مرکز پژوهشی

دیرینه‌شناسی اخلاق تفسیر

آثار تفسیری که در سده‌های متمدادی نوشته شده است، بخش مهمی از ذخایر فرهنگی جهان اسلام است و افزون بر نسبت درخورتوجهی که‌این‌دست‌آثار درمیان میراث اسلامی دارد، حجم تفسایر قرآن به اندازه‌ای است که می‌توان گفت در هیچ یک از ادیان بزرگ جهان، چنین کمیتی از تفسیر بر متنی مقدس نوشته نشده است. با وجود اهمّیاتی که عالمان مسلمان در یک‌ونیم هزاره گذشته به خود تفسیر قرآن داشته‌اند، درباره علوم درجه‌دوم که رجوع آن‌ها به نحوی از انحابه تفسیر باشد، غنایت اندکی بوده است، حتی در زمینه‌هایی مانند قواعد تفسیر که می‌توانست برای مفسران به مثابه یک ابزار عمل کند، نیز آثار تألیف شده به نحو شگفت‌آوری اندک است!

در این میان، حوزه‌ای از دانش‌های درجه‌دوم قرآنی که حتی درمیان نوشته‌های معاصر خلاّشمگیری درباره آن احساس می‌شود، «اخلاق تفسیر» است. با وجود آنکه در دهه‌های اخیر، اخلاق مضاف با مضاف‌الیه‌های مختلف کمابیش محل توجه قرار گرفته و درباره آن تألیفاتی پدید آمده است، اخلاق تفسیر، حوزه‌ای است که از این رونق نسبی بهره‌ای نداشته است. در مقایسه با حوزه‌های دیگر معرفتی در جهان اسلام، مانند حمل و قرائت قرآن، نقل حدیث، مناظره، قضا و امثال آن که متونی درباره «آداب» آن هایدید آمده است، باز در آداب تفسیر و مفسر کاستی محسوسی دیده‌می‌شود؛ هرچند برای اطمینان، همان اندک مطالب موجود به بحث نهاده خواهد شد. باید اذعان داشت که خلأ یاد شده اختصاص به جهان اسلام و تفسیر قرآن ندارد و در جهان غرب و درباره تفسیر دیگر متون مقدس نیز یافتن آثاری در پیوند اخلاق با تفسیر، آسان نیست. از همان نادر موارد، کاری که «برایان استوک» درباره نظریه تفسیری «قدیس اگوستین» انجام داده و در نام‌گذاری آن از تعبیر «اخلاق تفسیر» استفاده کرده، بیشتر تلاقی دو علم تفسیر و اخلاق است تا اخلاق تفسیر و اثری از «پچارد کوهری»، بیشتر به دنبال یافتن پیوستار میان اخلاق، تفسیر متن مقدس و فلسفه از مسیر اندیشه‌های «ایمانوئل لویناس» است. با وجود ضرورتی که برای اخلاق تفسیر احساس می‌شود، در حال حاضر چنین گونه‌ای از اخلاق مضاف هنوز شکل نگرفته است و هدف این مقاله، ارائه مسیری‌های برای رفتن به سوی آن است.

مسئله اصلی این است که چیستی اخلاق تفسیر کایوده شود و در نگاه‌ی تحلیلی روشن شود که اخلاق تفسیر چه مسائلی دارد، ناظر به چه جوانبی برای فرایند تفسیر و ارتباط مفسر با خواننده است و چه نسبتی با فرهنگ عصری دارد. برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، هم‌کاوشی در آداب تفسیر انجام خواهد گرفت و هم تلاش خواهد شد از دیگر دستاوردها در اخلاق مضاف برای بسط این بحث، بهره گرفته شود.

ارتباط انسان با انسان در اخلاق تفسیر

در سوبه‌ای از فرایند تفسیر که به ارتباط میان مفسر و متن بازمی‌گردد، بیشتر در سنت علوم قرآنی می‌توان مطلب یافت. شاخص این نوع از مباحث، سخن از علوم مورد نیاز مفسر است، یعنی آنچه مفسر پیش از درگیر شدن در فرایند تفسیر، باید بداند و این میحی است که در سده‌های متمدادی، چه ذیل عنوان آداب تفسیر مفسر و چه بدون چنین عنوانی، به آن پرداخته شده است. باید گفت حتی در برخی مباحث که یک جنبه از آن به حقوق گوینده قرآن و متن قرآن بازمی‌گردد و جنبه دیگر به حقوق خوانندگان تفسیر، در سنت علوم قرآنی معمولاً از درجه‌ی حقوق خداوند و متن قرآن، نگریسته شده و به حقوق خواننده، پرداخته نشده است. می‌توان گفت شاخص‌ترین نمونه از این دست، مسئله «تفسیر به رأی» است؛ رفتاری که همواره نوعی تعدی به ساحت قرآن و سرکشی در برابر قائل مقدس آن شمرده شده است، حال آنکه از منظر دیگر، می‌تواند تعدی به حقوق خوانندگان تفسیر نیز باشد. این تعدی در تفسیر به رأی از آن روست که مخاطبان تفسیر می‌خواهند از مسیر خواندن تفسیر، سخن خداوند را دریابند، نه آنکه افکار شخصی مفسر که برآمده از متن قرآن نیست، به آن‌ها تحمیل شود. دیدیم که مسئله تفسیر به رأی نیز در شمار موضوعات مطرح در سنت آداب تفسیر بود.

تفسیر در نسبت به مؤلف (در اینجا خداوند متعال)، تفسیر در نسبت به مخاطبان، تفسیر در نسبت به متن، یعنی ویژگی‌های تاریخی و بافتاری متن مقدس و تفسیر در نسبت به موضوع، یعنی محتوای پیام، بر این پایه، می‌توان الزامات تفسیر را نیز از همین چهار منظر نگریست و در این ابعاد آن را بسط داد؛ الزامات مفسر نسبت به خداوند به مثابه قائل قرآن، الزامات او نسبت به متن قرآن هم به اعتبار ویژگی‌های تاریخی و بافتاری و هم به اعتبار محتوا و مضامین آن و سرانجام الزامات او نسبت به خوانندگان کتاب تفسیر. در میان این چهار قسم از الزامات، اگر به شخص‌انگاری استعاری قرآن کریم پناه نبریم، ابعادی که در آن رابطه شخص با شخص برقرار می‌شود، بعد اول، یعنی رابطه مفسر و خدا و بعد اخیر، یعنی رابطه مفسر و خواننده است. حال اگر بر رابطه انسان با انسان در تگرش اخلاقی تأکید کنیم، بعد اول را که انسان تنها در یک سوی آن قرار می‌گیرد، نیز می‌توان از آن رو ملحق به بحث دانست که دستاورد فهم کلام خداوند در نهایت به انسان خواننده عرضه می‌شود، پس درباره بعد اول هم می‌توان به صورت ترکیبی، یک رابطه انسان با انسان تعریف کرد.

مفسر؛ به مثابه پیام‌رسان خداوند

در منابع کهن حدیثی، تاریخی و تفسیری در سده‌های دوم و سوم هجری، حکایتی از زبان ابن مسعود به عنوان یکی از بزرگان صحابه نقل شده است که در آن به ویژگی‌های ممتاز ابن عباس به عنوان یک صحابی جوان در فهم قرآن و بیان معانی آن اشاره کرده و او را به عنوان «ترجمان قرآن» معرفی کرده است. اصلاً مهم نیست که بدانیم ابن مسعود دقیقاً چنین سخنی را درباره ابن عباس گفته است یا نه، نکته مهم این است که در منابع سده‌های دوم و سوم هجری این روایت بارها بازگو شده و از زمینه گفتمانی پرتوانی برخوردار بوده است. با استناد به این حکایت که تا امروز، همواره در متون اسلامی تکرار می‌شود، می‌توان گفت تنها ابن عباس نیست که به چنین لقبی مفتخر شده است، بلکه ابن عباس در اینجا نه به عنوان شخصی که یک پیش نمونه از مفسر قرآن است. معنای این سخن آن است که در فرهنگ اسلامی، مفسر اصولاً بناست ترجمان قرآن باشد و در مقام نقد و ارزیابی هر مفسر، تنها باید احراز کرد که او چقدر در ایفای نقش خود موفق بوده و تا چه حد شایستگی گرفتن این لقب را کسب کرده است. این نگرش از برخی رویکردهای هرمنوتیکی معاصر، فاصله بسیاری دارد که اساساً در فریند تفسیر، صدایی از خداوند نمی‌شنوند و به موضوع تفسیر، به عنوان امری کاملاً زمینی و غیرمقدس می‌نگرند.

گفتاری از دکتر محمد تقی سبحانی درباره جایگاه معارف امام رضا^(ع) در نظام فکری تشیع

معارف رضوی، اندیشه ممتاز بشری است

حسینی نژاد

مهاجرت امام رضا^(ع) با وجودی که به تحمیل مأمون، خلیفه عباسی رخ داد، سرمنشأ بسیاری از تحولات مثبت در جامعه ایران شد. این امر دلایل مختلفی داشت، از جمله آنکه اولاً، ایرانیان دوستدار اهل بیت^(ع) بودند و در نتیجه با حضور حضرت علی بن موسی الرضا^(ع) در کشور خود، سر از پای نمی‌شناختند و ثانیاً، درایت و علم امام رضا^(ع) به عنوان عالم آل محمد، چنان شرایطی را پدید آورد که بزرگان جامعه آن زمان که در رأس آن‌ها علما و اندیشمندان قرار داشتند، هرکدام به این جایگاه والای امام اقرار کردند. حضور پربرکت حضرت امام علی بن موسی الرضا^(ع) در خراسان از همان آغاز، تغییر و تحولات سیاسی و فرهنگی عظیمی را در منطقه رقم زد و در مدتی کوتاه، دامنه آن تحولات به سرزمین‌های دور و نزدیک نیز رسید، به گونه‌ای که از ۱۲۰۰ سال پیش تاکنون، آن حضور برای روح و جان

اندیشه رضوی در دوران بلوغ شیعه

معارف حکمت رضوی، مجموعه‌ای مستقل و ممتاز از دستگاه‌های معرفتی فکری بشری است. امام رضا^(ع) در زمانی لب به سخن می‌گشایند و مجموعه این میراث را عرضه می‌کنند که چند ویژگی در جهان اسلام و در محیط ایشان وجود دارد، نخست آنکه تشیع از مراحل نخستین اعتقادی خود، گذشته و جامعه اعتقادی شیعه به دوره بلوغ رسیده است.

پس از گذر از دوران امام سجاد^(ع) و صادقین^(ع)، عصری ظهور کرده بود که در آن، عناوین و محورهای مباحث اعتقادی شیعه کاملاً روشن شده بود، هم برای جامعه

شیعه و هم برای مخالفان. ویژگی دیگر جهان اسلام در عصر رضوی، شکل‌گیری واگرایی‌های معرفتی در جامعه رقیب و جریان فکری اهل سنت است. در آن دوره، مکتب‌ها و مذهب‌های کلامی به طور کامل نمودار شده بود و آنچه بعدها، ما آن‌ها را مذاهب اسلامی و مذاهب کلامی نامیدیم، نقطه آغاز شکل‌گیری‌اش از دوران حیات امام رضا^(ع) است؛ چنان‌که در درون جریان‌های کلامی به تدریج اندیشه‌های مختلف در حال بروز و ظهور بود. ویژگی سوم آن دوره، حضور فعال رؤسای ادیان است. زمینه عرضه اندیشه‌های آنان فراهم شده بود و امام در مواجهه با این اندیشه‌ها، معارف خود را عرضه کردند.

نکته چهارم اینکه عصر رضوی، عصر ترجمه آثار فلسفی و غیرفلسفی به زبان عربی بود، اگر در گذشته یعنی در دوران صادقین^(ع) معارف کلامی و فلسفی دیگران در قالب شفاهی عرضه می‌شد، در این دوره کم‌کم میراث مکتوب نیز به آن اضافه شد.

نظام مستقل میراث رضوی

امام رضا^(ع) در نقطه‌کانونی این حرکت پیچیده و درگیری توافمان فکری، اندیشه‌های خودشان را عرضه کردند. با این پیشینه باید گفت دستگاه معرفتی که آن حضرت با میراث بری از آبای خود و بهره‌گیری از علوم قرآنی عرضه می‌کنند، نظام معرفتی مستقلی است.

در اثبات این استدلال باید گفت که در مکتب اسلام با ظهور رسالت نبوی، روشن است که معارف بلند اسلامی نکات تازه و عرصه‌های نوینی را به روی عقل بشری گشوده است و اگر فردی ادعا کند رسالت پیامبر^(ص) تنها برای ابلاغ احکام شرعی بوده است، پذیرفته نیست، بنابراین نخستین رسالت پیامبر اکرم^(ص) و قرآن کریم،



عرضه معارف نوینی است که قرار است اندیشه‌های بشری را تصحیح کند و به تکامل برساند.

برهان دیگر اینکه مقایسه اندیشه‌های امام رضا^(ع) با معارفی که در آن عصر وجود دارد، اعم از معارف اسلامی یا دیگر ادیان، نشان می‌دهد که امام رضا^(ع) در مقابل تک‌تک آن اندیشه‌ها موضعی مستقل دارند. معارف رضوی و معارف علوی، یک معرفت مستقل از دیگر

گروه‌های فکری و اندیشه‌های بشری است. ویژگی دیگر معارف رضوی، اصل محوربودن آن است. دورانی که امام عرضه اندیشه را آغاز می‌کنند، برخلاف گذشته، جامعه شیعه به بلوغ رسیده است و جریان‌های مقابل به دسته‌بندی و اصل‌سازی روی آورده‌اند. این، دوران شکل‌گیری مکاتب کلامی است.

امام رضا^(ع) در بین معارفی که عرضه می‌کنند، دائم بر این نکته تأکید می‌کنند که من، اصلی از اصول را برای شما عرض می‌کنم.

لازم بود به مقتضای زمان، معارف شیعه در قالب اصول و موازین علمی محکم، عرضه می‌شد که این نکته را حضرت هم تصریح می‌کنند.

مجموعه معارف امام رضا^(ع) را نباید گزاره‌های مختلف پنداشت، باید اصول بنیادین اندیشه پنداشت و ارتباط آن‌ها را استخراج کرد و نشان داد که این اصول، چگونه تبیین شده و مدلل و موجه شده است.

ویژگی دیگر معارف رضوی، دستگاه‌مند بودن آن است. تنها این نیست که پاره‌ای اصل و قاعده حکمی و معرفتی ارائه شود، بلکه این قواعد در زنجیره‌ای به هم پیوسته در یک دستگاه هماهنگ و منسجم و مرتبط با هم ارائه شده است. این نکته را می‌شود از درون سخنان آن حضرت نیز استخراج کرد.

در اهمیت این نکته، همین بس که تا وقتی یک دستگاه معرفتی به صورت یک نظام و سیستم معرفتی سامان نیابد و این عناصر گوناگون کنار هم ننشینند، نمی‌تواند مکتبی فکری را عرضه کند.

میراثی منسجم و هدفمند

وقتی به مکتب اسلام و معارف اهل بیت^(ع) مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که در آن‌ها، کاملاً انسجام و ارتباط وجود دارد. باتوجه به این نکات معلوم می‌شود که وقتی ما از میراث حکمی رضوی سخن می‌گوییم، باید بدانیم که یک نظام معرفتی مستقل و دارای زنجیره‌های اعتقادی

مصحف زنجانی؛ هنر ایرانی به خط کوفی

صفحه به انتهای یک آیه، قرار گرفتن هریک از اجزای سی‌گانه قرآن در هفت برگ، شروع هر جزء از آغاز صفحه و اختتام آن به پایان صفحه، نزدیک بودن قرائت کاتب به قرائت ابو عمرو بصری، تطابق نداشتن مصحف با نسخه‌های هفت‌گانه عدلآی یا آیه‌شماری، نام‌گذاری برخی سوره‌ها به گونه‌ای متفاوت از اسامی رایج، قیاسی بودن املا یا رسم مصحف و تطابق نداشتن آن با رسم الخط عثمانی.

کاتب نسخه، در پایان اثر، قواعد مختلف خود در نگارش این مصحف را در ۳۳ بند به فارسی و عربی ذکر کرده است. ویژگی‌های کاتب و

تفاوت‌های چشمگیری نیز در آن‌ها دیده می‌شود و همین تفاوت هاست که باب عقیده به تحریف کتاب یاد شده را برای مسلمانان گشوده است. نویسنده با این پیش فرض، به سراغ روایت‌های کتاب مقدس رفته است که همه آن‌ها ریشه در اساطیر عبری و باورهای مردم مصر باستان دارد. او برای این پیش فرض فقط به شباهت این داستان‌ها و تقدم یکی بر دیگری توجه می‌کند و به این مسئله نمی‌اندیشد که شباهت میان روایت‌های بی‌شمار، دلایل گوناگونی می‌تواند داشته باشد و لزوماً به معنای اقتباس یکی از دیگری نیست.

داستان‌های تورات هر قدر که تغییر یافته و با اساطیر درآمیخته باشند، ریشه در اندیشه‌ها و باورها و تاریخ انسان‌های پیشین دارند؛ تاریخی که چه بسا آثار آن را همچنان در عقاید، باورها، سنن و آیین‌های بسیاری از مردم جهان می‌توان یافت. در این کتاب تلاش شده



تابلو مناظره از اثر زکریا مهدوی، نگارگر مطرح مهدوی

برخوردار است. اگر معارف امام صادق و امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) در دایره شیعیان بسط پیدا کرد، امام رضا^(ع) این موضوع را به سایر فرقه‌ها گروه‌ها و سایر ادیان و مذاهب بسط دادند. پیامد دامن‌گستری معارف رضوی در دوره‌های بعدی به ویژه در پایان غیبت صغری، کاملاً خود را نشان داد و تشیع از اندیشه فرقه‌ای به گفتمان جهانی تبدیل شد. براساس روایتی، دلیل اطلاق صفت «رضا» برای ثامن الائمه^(ع) آن بود که مردم اعم رضای رضایت داشتند. امام رضا^(ع) تلاش کردند از شرایط پیش آمده همچون موقعیت سیاسی، جایگاه والای امامت و از طرفی گسترش دانش و علوم میان مخاطبان، بیشترین بهره را در نشر معارف ببرند. اگر بیان امام رضا^(ع) نبود، روایات اهل بیت^(ع) را نمی‌توانستیم به درستی بفهمیم.

در دوران امام رضا^(ع) ادبیات معارف اهل بیت^(ع) به سمت ادبیات استدلالی سوق پیدا کرد و مبناسازی‌های عقلی و بنیادسازی قرآنی با توجه به سنت مشترک، در امتداد معارف وحیانی قرار گرفت. قاعده سازی، از دیگر محورهای ژرف سازی معارف در دوران ثامن الائمه^(ع) بود. در روایات امام رئوف^(ع)، ادبیات معرفتی ائمه پیشین به صورت عامدانه و با تصریح، به مجموعه‌ای قوانین تبدیل می‌شود که می‌توان به نمونه‌های متعددی از آن اشاره کرد.

امام رضا^(ع) به معارف بلند اهل بیت^(ع)، ژرف و عمق و دقت بخشیدند. در مناظرات حضرت صورت‌بندی‌های علمی شکل می‌گیرد و تعابیر والایی از بیانات روایات ذکر می‌شود. در دوران ایشان، لایه عمیق‌تری از معارف تبیین می‌شود و سطح بیان حضرت به دلیل شرایط مخاطب و زمینه‌های تکاملی جامعه، ژرف و دقت بیشتری می‌یابد. در این دوره تاریخی، تفکراتی با استفاده از میراث و تاکتیک بر ادبیات شیعی، در حال ارائه تقریری از شیعه است که از خط اهل بیت^(ع) به دور است. این رویکرد را پاره‌ای از اصحاب اهل بیت^(ع)، شد دادند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تفکرات عالیان اشاره کرد.

تذهیب هنرمندانه نسخه، نشان می‌دهد که کاتب و مذهب نسخه، استادی صاحب‌سبک، مبدع و ابد پرداز بوده، ذهن ریاضی و معمارگونه داشته. کتابت مصحف را بسیار دقیق و با محاسبات ریاضی انجام داده و در آیه‌های تذهیبی، تقریباً از تمام عناصر تزئین‌دهنده‌ی گیهایی بهره گرفته است. نویسنده در پایان مقاله به چند مصحف مشابه از نظر خط کوفی و از حیث مصحف‌نویسی مضبوط و قاعده‌مند اشاره کرده است که همگی، صفحات خود را به آیه ختم می‌کنند و هر جزء قرآن را در تعداد صفحات مشخصی قرار می‌دهند.

است ریشه‌های این داستان‌ها و اتفاقات در وقایع تاریخی یافته شود و براساس شواهد و مستندات تاریخی، معلوم شود که تا چه حد تغییر یافته و تا چه حد اصالت آن‌ها حفظ شده است. نویسنده بدون جانبداری و پیش‌داوری به سراغ داستان‌های کتاب مقدس رفته و ریشه‌های اساطیری و تاریخی آن‌ها را یافته و در مجموع ۱۰۱ اسطوره را تحلیل کرده است. در هر فصل کتاب به یک داستان و اسطوره پرداخته شده است و داستان براساس روایت تورات از آن داستان تاریخی و شکل‌های دیگر آن داستان یا اسطوره که در کتاب‌های دیگر به آن‌ها اشاره شده، تحلیل شده است.

کتاب «۱۰۱ اسطوره از کتاب مقدس؛ چگونه کاتبان باستان تاریخ کتاب مقدس را نوشتند»، نوشته‌گری گرین برگ، ترجمه حمید پژوهش، را نشر فارابی در سال ۱۴۰۲ منتشر کرده است.

به روایت استاد

کتاب شناخت

کتابی درباره اسطوره‌های کتاب مقدس

مردم به دلایل زیادی کتاب‌های مقدس را مطالعه می‌کنند؛ بعضی در جست‌وجوی راهنمایی اخلاقی و معنوی از کنجینه خردمندی‌های آن هستند و بسیاری، کتاب مقدس را به دلیل داستان‌های دل‌انگیز و سروده‌هایش در ادبیات جهانی می‌خوانند. با این حال تعدادی هم آن را همچون گزارش‌هایی تاریخی از ریشه‌های فرهنگی خود بررسی می‌کنند و بسیاری نیز به دلیل ژرف‌نگری در زندگی و بودوباشی که مردم در تمدن‌های باستانی داشته‌اند، به آن نظر می‌افکنند. کتاب «۱۰۱ اسطوره از کتاب مقدس» بر عهد عتیق و کتاب‌های آغازین این عهد موسوم به تورات متمرکز است.

بسیاری از مطالب و داستان‌های این کتاب‌ها با عقاید و باورهای مسلمانان اشتراک دارد و البته

